

فدک یک سند تاریخی*

کآیت‌الله جعفر انواری

تاریخ اسلام فرازهای مختلف و گوناگونی دارد که برخی از آنها مورد قبول و تسالم همگان بوده و چندان جای بحث و گفت‌وگو در آنها نیست. ولی برخی دیگر این چنین نبوده و آثار اختلاف نظر در آنها کاملاً مشهود است. این گونه مباحث گرچه نیاز بیشتری به تحقیق و تحلیل تاریخ دارند، اما چه بسا نتایج بهتر و اساسی‌تری را نیز در بر داشته باشند. مسئله تاریخی فدک در شمار مباحث تاریخی قرار دارد، که در این مقاله ابعاد مختلف آن مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت.

ضرورت طرح این موضوع

ممکن است بعضی چنین تصور کنند که پس از گذشت چهارده قرن از این موضوع، چه ضرورتی ایجاب می‌کند که این مسئله اختلافی مطرح شود؟ و اصولاً طرح این گونه موضوعات چه سودی را در بر خواهد داشت؟ ولی در اینجا از این نکته نباید غافل شد که بحث پیرامون «فدک» علاوه بر روشن کردن

*. مجله کوثر، شماره ۶، شهریور ۱۳۷۶، صص ۷۵ - ۷۹.

یک بحث مهم تاریخی، از جنبه عقیدتی نیز می‌تواند راهگشا باشد، چه اینکه:
اولاً: فضیلت بزرگی برای ایشان ثابت می‌گردد؛ زیرا عنایت خداوند نسبت
 به حضرتش با فرمان «وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» و نزدیک بودن به پیامبر ﷺ با عنوان
 ذوی القربی مورد توجه و عنایت قرار گرفته است.

ثانیاً: یک سند زنده تاریخی برای اثبات حقانیت مکتب تشیع به حساب
 می‌آید. گرچه برخی از کوته اندیشان به بهانه حفظ وحدت میان مسلمانان با
 طرح این‌گونه مسائل مخالفت می‌ورزند؛ اما از این نکته غافل‌اند که طرح این
 مسائل در چارچوب استدلال، با استفاده از مدارک معتبر اهل سنت و به دور از
 هرگونه تعبیر تند و نابجا، نه تنها خدشه‌ای به مسئله وحدت وارد نمی‌سازد و
 هیچ‌گونه تنش‌ی میان گروه‌های مختلف مسلمان ایجاد نمی‌کند، بلکه در روشن
 شدن حقیقت و پاسداری از مرزهای عقیده و مکتب نقش مؤثری ایفا خواهد
 کرد و روزنه تحقیق بیشتر را به روی محققان و پژوهشگران منصف خواهد
 گشود.

موقعیت فدک

فدک، یکی از دهکده‌های آباد نزدیک خیبر بود. وقتی در سال هفتم هجری
 قلعه‌های خیبر به دست مسلمانان فتح گردید و قدرت مرکزی یهود در هم
 شکسته شد، ساکنان فدک از در صلح و تسلیم نیمی از سرزمین خود را به
 پیامبر ﷺ واگذار کردند. با توجه به آیه شش سوره حشر «مسئله فیء» این
 سرزمین از آن رسول گرامی ﷺ گردید و آن حضرت مجاز بود که آنجا را برای
 خود برداشته یا به یکی از مصارفی که در آیه هفت سوره حشر آمده برساند.
 زمین‌های خیبر که با جنگ و قدرت نظامی فتح شده بود - که در اصطلاح فقهی
 مفتوحة عنوة نامیده می‌شود - می‌بایست در میان مسلمانان تقسیم گردد. ولی

زمین‌های فدک از آنجا که بدون جنگ به دست آمده بود، از انفال و فیه به‌شمار می‌رفت و اختیار این‌گونه زمین‌ها با پیامبر ﷺ بود. قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿وَمَا أَفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ...﴾

(حشر: ۶)

آنچه را که خداوند به رسولش از آنها (یهود) باز گرداند، چیزی است که شما برای تحصیل آن نه اسبی تاخید و نه شتری.

این آیه شریفه خود دلیل بر این است که در مواردی که برای به دست آوردن غنیمت هیچ‌گونه جنگی رخ نداده باشد؛ هر چه به دست آید به‌طور کامل در اختیار پیامبر قرار خواهد گرفت. طبق روایتی که در کتاب صحیح مسلم، از کتب بسیار معتبر اهل سنت، نقل شده، عمر بن خطاب این چنین اظهار داشت: «کانت اموال بني النضير مما افاء الله على رسوله مما لم يوجف عليه المسلمون بخيل ولا ركاب فكانت للنبي خاصة...»؛ «اموال بنی‌نضیر چون بدون جنگ به دست آمده جزء فیه به‌شمار می‌رود و مخصوص پیامبر می‌باشد».^۱ پیامبر هم طبق ماموریت الهی ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ﴾؛ «حق نزدیکان را ادا کن» این زمین را به حضرت زهرا علیها السلام بخشید. جلال‌الدین سیوطی از مفسران اهل سنت در تفسیر این آیه از ابی‌سعید خدری و ابن‌عباس نقل می‌کند که پیامبر اسلام طبق دستور خداوند فدک را به حضرت زهرا واگذار فرمود.

عن ابی‌سعید الخدری رضی الله عنه قال لما نزلت هذه الآية ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ﴾ دعا رسول الله فاطمة فاعطاها فدكاً. و عن ابن‌عباس رضی الله عنه قال: لما نزلت ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ﴾ اقطع رسول الله فاطمة فدكاً...^۲

۱. صحیح مسلم، ج ۴؛ کتاب الجهاد، باب حکم الفیه.

۲. الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۷۵، ط دار الفکر.

تنها ایرادی که از سوی برخی مفسران اهل سنت متوجه استدلال به این آیه شده این است که این سوره یکی از سوره‌های مکی است (نزول آن در مکه بوده) با اینکه موضوع فدک مربوط به مدینه می‌باشد. پاسخ این ایراد - طبق بیان مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله علیه - این است که مفاد این آیه و آیات قبل از آن، شباهت زیادی به آیات نازل شده در مدینه دارد؛ بنابراین نمی‌توان برای اثبات مکی بودن آنها به یک روایت یا اجماع منقول استناد جست.^۱ ابو عبدالله زنجانی می‌گوید سوره اسرا مکی است جز آیات ۲۶ و ۳۲ و ۳۳ و ۵۷ و از آیه ۷۳ تا انتهای آیه ۸۰.^۲ بعضی از مفسران توجیه دیگری برای این ایراد بیان کرده‌اند به این صورت که مفهوم آیه یک مفهوم جامعی است که هم در مکه می‌بایست به آن عمل شود و هم در مدینه. تنها چیزی که در اینجا باقی می‌ماند جمله «لما نزلت هذه الآية» در روایت ابوسعید خدری است که ظاهرش این است که اعطای فدک بعد از نزول آیه بوده است. ولی اگر «لما» را در اینجا به معنی علت بگیریم نه به معنی زمان خاص، این مشکل نیز حل می‌شود و مفهوم روایت این خواهد بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خاطر این دستور الهی فدک را به فاطمه علیها السلام عطا کرد. به علاوه گاه آیاتی از قرآن دو بار نازل شده است.^۳

اصولاً نزول سوره‌ای در مکه یا مدینه دلیل بر آن نیست که تمام آیات آن سوره مکی یا مدنی باشد چون در اکثر سوره‌های قرآنی، آیاتی مورد استثنا قرار گرفته است.^{۱۴۴}

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فدک را به حضرت زهرا واگذار فرمود ولی پس از رحلت آن حضرت این سرزمین توسط ابوبکر مصادره گردید و حضرت فاطمه علیها السلام رسماً

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۱۸۵.

۲. تاریخ قرآن، ص ۶۳.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۴۴۲.

خواستار استرداد آن شد. بلاذری از مورخان اهل سنت می‌گوید: «قالت فاطمة لابي بكر ان رسول الله جعل لي فدكاً فاعطني اياها...»^۱ ابوبکر برای توجیه کار خود این حدیث را از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرد که ما پیامبران از خود ارثی به یادگار نمی‌گذاریم و آنچه از ما بماند صدقه است. (نحن معاشر الانبياء لانورث ما تركناه صدقه)^۲

قبل از نقد و بررسی این حدیث، توجه به این نکته ضروری است که غیر از فدک املاک دیگری از پیامبر ﷺ به ارث رسیده بود که مصدوره نگردید. آیت الله حسن‌زاده آملی در این باره می‌گوید: بدون شک فدک ملک خالص پیامبر ﷺ بوده است به چند دلیل:

(الف) آیه شش سوره حشر^۳.

(ب) اعتراف خود ابوبکر؛ زیرا که به حدیث عدم ارث تمسک کرد. اگر آنجا را ملک پیامبر ﷺ نمی‌دانست دلیلی نداشت که این حدیث را پیش بکشد.

(ج) ابوبکر از حضرت زهرا ؓ شاهد و گواه طلب کرد و این خود دلیل دیگری است که آنجا را ملک پیامبر می‌دانسته؛ زیرا هبه (یا ارث) فقط در صورت مالک بودن امکان‌پذیر است. «لا هبة الا في ملك»... و با توجه به اینکه ملک خالص پیامبر بوده پس مسئله هبه در کار است نه ارث؛ زیرا ارث اختصاصی به حضرت زهرا ؓ نداشته است. نتیجه اینکه حضرت زهرا ؓ دو نوع ادعا داشت:

۱. فتوح البلدان، ص ۴۲.

۲. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۸۲، ط دار الفکر.

۳. «وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أُوقَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا كُنَّ اللَّهُ يُسَلِّطُ رَسُولَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ «و آنچه را خدا از آنان (یهود) به پیامبرش بازگردانده (و بخشیده) چیزی است که شما (برای به دست آوردن آن زحمتی نکشیدید) نه اسبی بر آن تاختید و نه شتری؛ ولی خداوند پیامبران خود را بر هر کس بخواهد مسلط می‌سازد و خداوند بر هر چیز تواناست». (حشر: ۷)

۱. فدک به عنوان هبه و بخشش

۲. ارث از اموال و املاک پیامبر ﷺ غیر از فدک.

و بعید است بگوییم حضرت در مرتبه اول ادعای نحلّه و هبه داشته و سپس ادعای ارث نموده باشد... در نقل گفتار بلاذری نیز این چنین بیان شد که حضرت زهرا علیها السلام از ابوبکر خواستار استرداد فدک شد و هیچ گونه سخنی از ارث به میان نیاورد.

نقد و بررسی حدیث

از جهات مختلفی می توان این حدیث را مورد نقد و بررسی قرار داد. اول- این حدیث با متن قرآن ناسازگار است. قرآن می فرماید: ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ﴾^۱ حضرت زهرا علیها السلام در احتجاج خود در مقابل ابوبکر این نکته را مورد توجه قرار می داد: «یابن ابی قحافه ائی کتاب الله ان ترث اباک و لا ارث ابی لقد جئت شیئاً فریاً افعلی عمد ترکتم کتاب الله و نبذتموه وراء ظهورکم اذ یقول ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ...﴾»؛ «آیا در کتاب خدا این چنین آمده است که تو از پدرت ارث ببری ولی من از پدرم ارث نبرم؟ این چیز عجیبی است!! آیا کتاب خدا را فراموش کرده پشت سر افکنده اید آنجا که می فرماید: سلیمان از داوود ارث برد».

جلال الدین سیوطی از مفسران اهل سنت در تفسیر این آیه از ابی سعید خدری و ابن عباس نقل می کند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله طبق دستور خداوند فدک را به حضرت زهرا علیها السلام واگذار فرمود. ۱۴۶

دفاع از حدیث

برخی از عالمان اهل سنت در صدد دفاع از این حدیث برآمده، مصداق ارث را در آیه شریفه غیر از مال و ثروت دانسته و آن را منحصر در نبوت کرده اند.

۱. نمل: ۱۶.

ولی این گفتار قابل قبول نیست؛ زیرا:

اولاً: لفظ ارث - طبق بیان مرحوم سید مرتضی علیه السلام - در لغت و شریعت در موردی به کار می‌رود که قابل نقل و انتقال باشد و به کار رفتن آن در غیر این مورد نیاز به قرینه و شاهد دارد و نبوت هم با ارث قابل انتقال نیست؛ بلکه یک منصب الهی است که از طرف خداوند به افرادی عطا می‌شود.

ثانیاً: طبق آیه شریفه **﴿فَقَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا﴾**؛ «ما (حکم واقعی) آن را به سلیمان فهماندیم. و به هر یک از آنان (داوود و سلیمان) داوری و علم فراوانی دادیم» (انبیاء: ۷۹). حضرت سلیمان علیه السلام در زمان حضرت داوود علیه السلام دارای مقام نبوت بود؛ نه اینکه آن را به ارث برده باشد. فخر رازی می‌گوید: «راه این تفهیم همان وحی بود»^۱ آلوسی بغدادی می‌گوید «هر اجتهادی بر پایه گمان استوار است و در اینجا از لفظ «حکما و علما» به دست می‌آید که اجتهادی در کار نبود...»^۲.

دوم- تنها راوی این حدیث خود ابوبکر است و دیگران این حدیث را از قول او نقل می‌کنند. سیوطی این حدیث را در شمار احادیثی می‌آورد که راوی آن احادیث فقط شخص ابوبکر بوده است.^۳ ابن ابی‌الحدید می‌گوید: فقها در بحث اینکه خبر صحابی واحد مورد پذیرش است به این موضوع استناد جسته‌اند.^۴

سوم- این حدیث با روایت دیگر که می‌گوید: ابوبکر تصمیم گرفت فدک را به حضرت فاطمه علیه السلام بازگرداند ولی عمر مانع این کار شد، منافات دارد. حلبی

۱. التفسیر الکبیر، ج ۲۲، ص ۱۸۹.

۲. روح المعانی، ج ۱۷، ص ۷۵.

۳. تاریخ الخلفاء، ص ۱۰۱، ط دار القلم.

۴. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۳۷.

در سیره خود نقل می‌کند: «و فی کلام سبط ابن‌الجوزی انه (ابوبکر) کتب لها (فاطمه علیها السلام) فدک و دخل علیه عمر فقال ما هذا فقال کتاب کتبه لفاطمة بمیراثها من ایها فقال مما ذا تنفق علی المسلمین و قد حاربتک العرب کما تری ثم اخذ عمر الکتاب فشقّه»^۱.

وقتی ابوبکر تصمیم گرفت نامه فدک را به حضرت زهرا علیها السلام تسلیم کند عمر در اعتراض به این کار اظهار داشت که ما در جنگ به این منبع اقتصادی نیازمندیم، سپس نامه را گرفت و پاره کرد. چگونه ممکن است چنین حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وجود داشته باشد؛ ابوبکر به خود جرئت دهد که با آن مخالفت ورزد؟ و چگونه عمر در اعتراض خود موضوع نیاز اقتصادی را مطرح می‌کند و هیچ سخنی از این حدیث به میان نمی‌آورد؟

چهارم- اگر این حدیث صحیح بود، می‌بایست خلیفه منازل همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نیز مصادره می‌کرد. در حالی که می‌بینیم در این میان تنها فدک مورد مصادره قرار می‌گیرد.^۲

پنجم- اگر فدک صدقه بود بایستی همچون مصارف دیگر صدقات تقسیم گردد. اما می‌بینیم که عمر هنگام قضاوت میان حضرت علی علیه السلام و عباس در مورد ارث فدک آن را به آنان واگذار می‌کند و اظهار می‌دارد: شما نسبت به کار خود آگاه‌ترید و من این را تسلیم شما می‌کنم. حموی چنین نقل می‌کند: «انتما اعرف بشأنکما اما انا فقد سلمتها الیکما»^۳

ششم- اگر فدک صدقه بود چرا عثمان آن را به مروان بخشید؟^۴

۱. السیرة الحلبیة، ج ۲، ص ۴۸۵.

۲. فدک فی التاریخ، شهید صدر علیه السلام، ص ۱۰۹.

۳. معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۸.

۴. السنن الکبری، بیهقی، ج ۶، ص ۳۰۱.

هفتم- با فرض صحت این حدیث دفن ابوبکر و عمر در منزل عایشه مورد ایراد قرار می‌گیرد.^۱

انگیزه‌های مصادره فدک

الف) انگیزه اجتماعی: فدک به عنوان یک امتیاز بزرگ برای حضرت فاطمه علیها السلام و فرزندان‌ش به‌شمار می‌رفت؛ چه اینکه خداوند به جهت قربت آن حضرت با پیامبر صلی الله علیه و آله و فضیلتی که در آن حضرت وجود داشت، فرمان واگذاری فدک را به آن حضرت صادر فرمود و قهراً با سلب مالکیت حضرت نسبت به فدک، این امتیاز الهی نیز سلب خواهد شد.

ب) انگیزه اقتصادی: داشتن مال و بهره‌مندی از امکانات مادی یکی از مهم‌ترین پشتوانه‌های حکومت‌هاست و کمبود آن تأثیر زیادی در ضعف حکومت خواهد داشت. از این رو موضوع محاصره اقتصادی برای مبارزه با یک کشور یا جمعیت به عنوان یک حربه مطرح است. نمونه آن را در محاصره اقتصادی پیامبر و یاران در شعب ابی‌طالب و محاصره اقتصادی ابرقدرت‌ها در مورد کشورهای جهان سوم شاهد هستیم.

ج) انگیزه سیاسی: اگر آنها حاضر می‌شدند ادعای حضرت زهرا علیها السلام را در مورد فدک بپذیرند راهی باز می‌شد که اصل موضوع خلافت نیز مطرح گردد.

ابن ابی‌الحدید می‌گوید: از استادم علی بن‌فارق‌ی که در بغداد دارای کرسی تدریس بود پرسیدم آیا فاطمه علیها السلام در گفتار خود نسبت به فدک راستگو بود؟ وی در پاسخ گفت: آری. گفتم: پس چرا ابوبکر فدک را به او واگذار نکرد؟ وی با تبسم کلام لطیفی بر زبان خود جاری ساخت که اگر این سخن فاطمه علیها السلام مورد تصدیق قرار می‌گرفت فردا به سراغش می‌آمد و ادعای خلافت حضرت علی علیه السلام را مطرح می‌نمود و خلیفه دیگر عذری برای رد این ادعا نداشت.

نقد و بررسی مصادره فدک

از جهات گوناگونی می‌توان این مصادره را مورد نقد و بررسی قرار داد از جمله:

۱. اگر واقعاً حضرت زهرا علیها السلام در فدک حقی نداشت، با عنایتی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نسبت به آن حضرت داشتند، می‌بایست این مطلب را به ایشان خاطر نشان می‌ساختند تا مبادا دخت بزرگوارشان ندانسته مایه اختلاف میان مسلمانان گردد. چه اینکه حضرت فاطمه علیها السلام با در اختیار داشتن فدک، مستقیماً مورد این حکم قرار داشت. چگونه ابوبکر از این حکم مطلع شده ولی حضرت زهرا علیها السلام و همسران پیامبر که عثمان را مأمور مطالبه میراث خود کردند^۱ از این حکم بی‌خبر باشند؟ حضرت زهرا علیها السلام رسماً از خلیفه خواستار استرداد میراث خود شد و چون با پاسخ منفی خلیفه مواجه شد غضبناک شده و تا آخر عمر با او سخن نگفت. در کتب صحاح اهل سنت این چنین نقل شده:

عن عائشه ان فاطمه بنت النبی ارسلت الی ابی بکر تسأله میراثها... فقال ابوبکر ان رسول الله قال: لا نورث. .. فابی ابوبکر ان یدفع الی فاطمة منها شیئا فوجدت فاطمة علی ابی بکر فی ذلک فهجرته فلم تکلمه حتی توفیت.^۲

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طبق نقل همین کتب صحاح حضرت فاطمه علیها السلام را پاره تن خود معرفی و غضب او را غضب خود می‌داند «فاطمة بضعة منی فمن اغضبها اغضبني»^۳.

۲. خلیفه از حضرت زهرا علیها السلام مطالبه شاهد و بینه می‌کند، درحالی‌که فدک در

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۸۴.

۲. السنن الکبری، بیهقی، ج ۶، ص ۳۷.

۳. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۸۲، ط دار الفکر؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۳۰؛ کتاب الجهاد، باب ۱۶ و مسند احمد، ج ۱، ص ۶، ط بیروت.

اختیار و تصرف آن حضرت بود و خود این حیازت و تصرف یکی از نشانه‌های مالکیت است. حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «بلی کانت فی ایدینا فدک من کل ما اظلمته السماء فشحّت علیها نفوس قوم و سخت عنها قوم آخرین و نعم الحکم الله»؛ «آری از میان آن‌چه آسمان بر آن سایه افکنده تنها فدک در اختیار ما بود که آن هم گروهی بر آن بخل و حسادت ورزیدند و گروه دیگری آن را سخاوتمندانه رها کردند و بهترین حاکم خداوند است».^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فدک را به حضرت زهرا علیها السلام واگذار فرمود ولی پس از رحلت آن حضرت این سرزمین توسط ابوبکر مصادره گردید و حضرت فاطمه علیها السلام رسماً خواستار استرداد آن شد.

۳. پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله افرادی از آن حضرت ادعای طلب داشته یا اینکه آن حضرت به آنان وعده‌ای داده بودند. خلیفه بدون مطالبه هیچ شاهد و گواه به این‌گونه ادعاها ترتیب اثر می‌داد. حال سؤال این است که چرا نسبت به مسئله فدک و سایر اموال برای آوردن شاهد پافشاری به عمل آمده است؟ بخاری در صحیح نقل می‌کند که ابوبکر اعلام داشت هر کسی طلبی از من یا قبل از من از پیامبر صلی الله علیه و آله دارد اعلام کند. جابر اظهار داشت: پیامبر به من وعده پرداخت مبلغی پول داده بود که ابوبکر سه بار دستش را به سوی جابر گشود و در هر بار پانصد (درهم) به او داد.^۲

۴. یکی از افرادی که به نفع حضرت زهرا علیها السلام شهادت داد حضرت علی علیه السلام بود. ولی شهادت آن حضرت به بهانه اینکه همسر حضرت زهراست و در این مورد نفعی خواهد داشت، مورد پذیرش قرار نگرفت. در نقد این برخورد علاوه

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۵.

۲. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۶۲، ط دار الفکر.

بر مسئله عصمت حضرت علی علیه السلام، باید به روایتی که در فضیلت و حقانیت آن حضرت در کتب اهل سنت نقل شده توجه داشت. حاکم نیشابوری نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «رحم الله علیاً اللهم ادر الحق معه حیث دار».^۱ آیا با وجود این قبیل روایات می‌توان شهادت آن حضرت را نادیده گرفت؟

۵. با توجه به نزول آیه تطهیر در حق حضرت زهرا علیها السلام و سایر اهل بیت پیامبر و اثبات عصمت ایشان با دلیل قرآنی، دیگر مطالبه شاهد و بینه موردی نداشته است. در سنن ترمذی - یکی از کتب صحیح اهل سنت - نقل شده که بعد از نزول آیه تطهیر (سوره احزاب، آیه ۳۳) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جمع حضرت علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام عرضه داشت: «اللهم هؤلاء اهل بیتی فاذهب عنهم الرجس»^۲ مسلم نیشابوری نیز این روایت را نقل کرده است.^۳

روایات فراوانی در این مورد در کتب مختلف اهل سنت همانند شواهد التنزیل و اسباب النزول نقل شده است.^۴ طبری در تفسیر این آیه شریفه روایت فراوانی در مورد اینکه منظور از اهل بیت علیهم السلام همان حضرت زهرا علیها السلام و همسر و فرزندانش می‌باشند نقل می‌کند.^۵

آنچه در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد این است که چگونه با وجود این روایات در اثبات عصمت و عظمت اهل بیت علیهم السلام از آنان طلب شاهد شود؟ یا شهادت آنان مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد؟ فضل بن رزبهان در توجیه این رفتار

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۴.

۲. سنن ترمذی، ج ۵، باب مناقب اهل بیت النبی صلی الله علیه و آله.

۳. صحیح مسلم، ج ۵، ص ۳۷، باب مناقب اهل بیت النبی صلی الله علیه و آله.

۴. شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۸؛ اسباب التنزیل، ص ۲۶۱.

۵. جامع البیان، ذیل آیه شریفه.

خلیفه اظهار می‌دارد که «مسئله عصمت اهل بیت ارتباطی به مسئله شهادت و قضاوت ندارد. بلکه قاضی بایستی طبق وظیفه خود عمل کند». مرحوم مظفر^(ع) در نقد این گفتار می‌گوید: «اصولاً طلب شاهد از کسی که مالی را در اختیار دارد (ذوالید) اشتباه است؛ گذشته از اینکه بینه به عنوان یک راه ظنی است که برای رفع خصومت و اختلاف قرار داده شده ولی علم مقدم بر آن می‌باشد. (گرچه حضرت زهرا^(ع) طبق نظر خلیفه نتوانست بینه اقامه نماید، اما گفتار آن حضرت می‌تواند وسیله‌ای برای پیدایش علم به موضوع باشد)». کوتاه سخن اینکه می‌توان از جریان فدک به عنوان یک سند تاریخی در اثبات موضوع امامت و ولایت بهره جست.



